نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و دوم- شماره ۹۰۹ یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ - ٤ صفحه - ۱۰۰۰ تومان

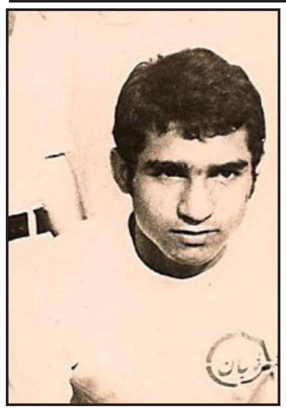


درباره یک ماجرای ناگفته تاریخی بازمانده از جنگ جهانی اول

زن «خون»ی و کشته شدن خلبان انگلیسی

سیدقاسم یاحسینی

صفحه۲



مسافر فوتبال

چه حال و هوائی داشت بازارچه قدیمی بوشهر!

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

صفحه۳

به مناسبت روز بوشهر

بوشهر طلای ناب دریای جنوب

دکتر جعفر حمیدی





مصاحبه نسیم جنوب با آزاده عطار هنرمند عروسک ساز بوشهر:

عروسک های بوشهری، حس خوبی به آدم ها منتقل می کند

صفحه۴

دست خالی بوشهری‌ها در جنگ با کرونا

بوشهر- ایرنا- با وجود این که مسئولان بهداشتی و کمیته ملی مبارزه با کرونا در کشور هفته جاری را زمان اوج شیوع ویروس این بیماری اعلام کرده،اند، اما به دلیل نایاب شدن وسایل پیشگیری از این ویروس در داروخانه‌ها و مراکز توزیع مواد ضد عفونی کننده و بهداشتی استان بوشهر، مردم در این زمینه دست خالی مانده‌اند.

کمتر از ۲ هفته پیش که نخستین خبر شیوع ویروس کرونا در کشور اعلام شد، هجوم مردم به داروخانه‌ها، فروشگاه‌ها کالاهای پزشکی و خرید اقلام بهداشتی و ضد عفونی کننده و خالی شدن این مراکز از این اقلام را درپی داشت.

اکنون نیز که بیش از ۱۰ روز از خبر می گذرد و مسئولان کمیته ملی مبارزه با کرونا و مسئولان بهداشتی هفته جاری را اوج شیوع ویروس این بیماری در کشور اعلام کرده‌اند و بیشتر اقلامی که مردم برای پیشگیری از این ویروس تهیه کرده‌اند به اتمام رسیده‌است اما همچنان داروخانه‌ها و مراکز فروش استان بوشهر خالی از ماسک، ژل، دستکش و مایع ضد عفونی کننده است.

این درحالی است که براساس اظهارات رئیس دانشگاه علوم پزشکی استان بوشهر تاکنون موردی از ابتلا به ویروس کرونا در این استان گزارش نشده است ولی با توجه به درگیر شدن چهار استان همسایه با این بیماری احتمال سرایت آن به این استان نیز بالا است.

برخی داروخانه‌ها در استان بوشهر باتوجه به تعدد مراجعه کنندگان برای تهیه اقلام یاد شده در ورودی خود به نصب اطلاعیه‌های با مضمون "ماسک نداریم"، "وسایل کرونایی نداریم" اقدام کرده‌اند.

بر در یکی از داروخانه‌ها نیز اطلاعیه ای مبنی بر ممنوع شدن عرضه انواع ماسک در داروخانه‌ها و واگذاری عرضه آن به مراکز هیات‌های امنایی درج شده‌است.

نبود اقلام و وسایل مورد نیاز برای پیشگیری و مبارزه با شیوع ویروس کرونا در استان بوشهر در کنار توصیه‌های متعدد رسانه‌ای مختلف دیداری و شنیداری در زمینه رعایت بهداشت فردی و جمعی و سرعت همه‌گیری و سرایت این ویروس باعث نگرانی مردم این استان شده‌است.

نبود ماسک در این مقطع که استان بوشهر درگیر ویروس کرونا نشده شاید نیازی غیر ضرور قلمداد شود ولی دسترسی لازم به دیگر اقلام اولیه پیشگیری و رعایت بهداشت فردی لازم است.



این درحالی است که مسئولان بهداشتی کشور در روزهای اخیر بطور مکرر در رسانه‌ها خبر از تولید و توزیع اقلام مورد نیاز بهداشت فردی به داروخانه‌ها و دیگر مراکز عرضه آنها در رسانه‌ها می‌دهند.

مردم استان بوشهر با اشاره به ۲ خبر امیدوار کننده "راه‌اندازی خط تولید ژل ضدعفونی کننده در مرکز نوآوری و کارآفرینی دانشگاه خلیج فارس" و "تولید مایع ضدعفونی در پایگاه هوایی شهید یاسینی بوشهر" خواستار تولید انبوه و توزیع و عرضه هرچه زودتر این اقلام و مواد در مراکز فروش این استان شدند.

یک شهروند بوشهری گفت: پس از مراجعه به چندین مرکز بهداشتی درمانی و داروخانه برای تهیه ماسک موفق به دریافت آن نشدم به ناچار از تهیه این قلم کالا دست کشیده و مبتلا شدن و یا نشدنم به ویروس کرونا را به قضا و قدر واگذار کردم.

مهدی هاشمی افزود: در شرایطی که استان بوشهر تاکنون موردی از ابتلا به ویروس کرونا گزارش نشده است به نظر می‌رسد باید دقت و حساسیت بیشتری برای تداوم و پایداری وضعیت موجود انجام شود.

وی ادامه داد: با این حال در نبود وسایل پیشگیری در شبکه‌های مجازی نیز مرکزهایی برای عرضه این اقلام معرفی شده‌است ولی هیچ کدام از آن ها رنگ واقعیت به خود نگرفته است.

دیگر شهروند بوشهری گفت: با مبتلا شدن احتمالی فردی به ویروس کرونا در بوشهر با تداوم روند کنونی نبود ماسک بدون شک این ویروس با سرعت بالایی شمار قابل توجهی از شهروندان را درگیر خواهد کرد.

معصومه نعمتی زاده افزود: با این شرایط به نظر می‌رسد باید روند تامین اقلام پیشگیرانه از کرونا سرعت بیشتری به خود بگیرد زیرا براساس اخبار اعلام شده هفته فرارو پیک فعالیت این ویروس در کشور است و باید مبارزه با این پدیده با جدیت و اهتمام ویژه‌ای دنبال شود.

دیگر شهروند بوشهری گفت: برای موارد پرلمسی همانند دکمه آسانسورها، دستگیره در و شیرهای آب نیاز به ضدعفونی آنها است که در مراجعه به مراکز متعدد موفق به تامین مایع ضدعفونی کننده نشدم.

دکتر سعید کشمیری افزود: باید خونسرد باشیم و با خودمراقبتی، رعایت بهداشت فردی و جمعی، سفر نکردن، نرفتن به مراسم ترحیم و عروسی، مهمانی‌ها ، باشگاه‌ها و محل‌های تجمع جلوی شیوع کرونا را بگیریم.

وی ادامه داد: کرونا مانند آنفلوآنزا و سرماخوردگی است، اما چون سرعت انتقال آن بالا است و به اندازه کافی دارو ندارد، باید بیشترین تلاش ما برای پیشگیری از آن باشد.

کشمیری ادامه داد: در زمینه الکل ۷۰ درصد استان بوشهر خط تولید دارد و برای تامین آن مشکلی متوجه شهروندان بوشهری نیست.

وی افزود: یک کارخانه تولید الکل با وضعیت نیمه تعطیل و قابلیت تولید موادضدعفونی کننده در استان بوشهر وجود دارد که با حمایت‌های استاندار بزودی با همه ظرفیت فعال خواهد شد.

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر اظهار داشت: در ارتباط با تامین ماسک نیز یک محموله در سازمان اموال تملیکی این استان وجود دارد که به زودی به داروخانه تحویل داده خواهد شد.

کشمیری بیان کرد: برای تامین ماسک بیمارستان‌ها و سایر مراکز درمانی نیز یک محموله در راه ارسال استان بوشهر است و جای نگرانی برای این موضوع وجود ندارد.

ویروس کرونا که رسما کووید – ۱۹ نام دارد، نخستین بار در شهر ووهان چین شناسایی شد تا کنون به حدود ۵۰ کشور سرایت کرده و سازمان بهداشت جهانی را برآن داشته است تا وضعیت فوق العاده اعلام کند.

به گزارش ایرنا، آمار ابتلای قطعی به ویروس کرونا در ایران تا ظهر جمعه (نهم اسفند ماه) به ۳۸۸ نفر و فوت ناشی از آن در مجموع به ۳۴ نفر رسیده‌است همچنین ۷۳ نفر از مبتلایان بهبود یافته‌اند.

بوشهری‌ها: تا رفع بحران کرونا از میهمان‌نوازی معذوریم

مردم و مسئولان استان بوشهر با عذرخواهی از هموطنان خود از آنان خواستند تا رفع خطر کرونا و جلوگیری از شیوع ویروس این بیماری در سراسر کشور به این استان مسافرت نکنند زیرا در این شرایط بحرانی و اضطراری نمی‌توانند رسم و آئین میهمان‌نوازی که فرهنگ این مردم خون گرم خطه جنوب است را بجا آورند.

به گزارش ایرنا بوشهری‌ها همچنین به هموطنان قول دادند که بلافاصله پس از عادی شدن شرایط بهداشتی و برچیده شدن بساط ویروس کرونا از سراسر کشور همچون سال‌های گذشته با همه دارایی‌ها و توانایی‌های مادی و معنوی پذیرا و درخدمت مسافران و گردشگران خواهند بود.

استان بوشهر باتوجه به آب و هوای معتدل و مطلوب، سواحل زیبا، دشت‌ها و کوههای سرسبز و آثار طبیعی و تاریخی سالانه بویژه در ماه‌های بهمن، اسفند و فروردین پذیرای میلیون‌ها مسافر و گردشگر از نقاط مختلف کشور است که بخشی از آنها نیز برای خرید از بازارهای تجاری بندرهای این کشور بویژه گناوه، دلوار، کنگان، عسلویه و غیره به این استان سفر می کنند و بوشهری‌ها نیز به رسم و فرهنگ میهمان‌نوازی به خوبی از آنان میزبانی می کنند به همین دلیل بوشهر هر سال از استان‌های برتر گردشگری نوروزی و مدت اقامت مسافران در کشور است.

اما مردم استان بوشهر امسال باتوجه به شیوع ویروس بیماری کرونا در کشور و آلوده شدن دهها نفر و فوت شماری از مبتلایان به این ویروس و توصیه‌های همه مسئولان، پزشکان و کارشناسان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور مبنی بر رعایت نکات بهداشت فردی و جمعی، تعطیلی تمامی مراکز آموزشی، لغو همه برنامه های فرهنگی و اجتماعی، تجمع‌ها، همایش‌ها و غیره در کشور و تاکید به مردم و خانواده‌ها ماندن درخانه و خودداری از مسافرت و خروج از منزل برای پیشگیری از شیوع بیشتر این ویروس در همه جای کشور از همطنان خواستند تا این توصیه‌ها را جدی بگیرند و با همکاری همگانی به مقابله با کرونا ویروس بروند و آن را شکست دهند.

آنان گفتند: این خواهش و درخواست آنان از هموطنان برای خودداری از مسافرت به این استان در شرایط خاص بهداشتی کشور در راستای مسئولیت‌پذیری آنان و کمک به مسئولان و مشارکت مسئولانه برای کنترل شیوع این بیماری و کاهش تلفات جانی و هزینه‌های مالی جامعه در این وضعیت اقتصادی است.

هم‌اکنون شماری از استان‌ها بویژه فارس، هرمزگان و خوزستان که درهمسایگی بوشهر قرار دارند درگیر ویروس کرونا هستند و از سمت دریا نیز ورود شناورهایی که از مبدا امارات در بنادر این استان پهلو می‌گیرند همراه با ورودی‌های کنترل نشده زمینی و هوایی موجی از نگرانی‌ها را در بین شهروندان بوشهری ایجاد کرده‌است.

این نگرانی اقشار مختلفی از جمله فعالان مدنی، خبرنگاران، فعالان اجتماعی و کاربران فضای مجازی را بر آن داشته تا یک صدا خواستار کنترل مبادی ورودی استان و حتی ممانعت از ورود گردشگران و مسافران به استان بوشهر شوند.

این درخواست اعتراضی زمانی کلید خورد که با ورود مسافر از برخی استان‌های کشور تصاویری از پلاک خودروهای آنها (بویژه پلاک خودروهای شهرهای درگیر ویروس کرونا) در فضای مجازی منتشر و ایجاد کننده موجی از نگرانی و هراس در بین شهروندان شد.

یک شهروند بوشهری گفت: در فرودگاه بوشهر گیت بازرسی پزشکی برای کنترل مسافران ورودی بکارگیری نشده و سایر مبادی ورودی استان نیز بدون هیچگونه کنترل روی گردشگران و مسافران باز است.

محمدرضا حسین پور افزود: در این بین خودروهایی با پلاک برخی از استان‌های درگیر ویروس کرونا در بوشهر مشاهده شده که این موضوع بسیار خطرناک و احتمال شیوع این ویروس در بوشهر را قوت بخشیده است.

یک فعال اجتماعی گفت: شهروندان بوشهری از مسئولان این استان درخواست دارند مبادی ورودی استان را بسته و گیت پزشکی برای بررسی وضعیت گردشگران و مسافران ورودی بکارگیری شود.

ابوذر شیخ سقا افزود: افراد زیادی از استان‌های درگیر ویروس کرونا به بهانه گرمای هوای بوشهر و احتمال نابودی ویروس کرونا وارد این استان شده‌اند که در چنین وضعیتی اقدام برای پیشگیری امری ضروری است.

وی ادامه داد: در این زمینه باید ورودی‌های استان بوشهر بسته و مسافران ورودی با گیت‌های پزشکی مورد بررسی قرار گیرند.

شیخ سقا ادامه داد: با توجه به اینکه ویروس کرونا تا ۱۴ روز خود را نشان نمی‌دهد امیدواریم تاکنون ویروسی همراه با مسافران وارد بوشهر نشده باشد و در ادامه نیز اقدام‌های پیشگیرانه نیز با جدیت بیشتری دنبال شود.

بیش از ۵۰۰ شهروند و فعال مدنی نیز با انتشار متنی از رئیس دانشگاه علوم پزشکی و فرمانده انتظامی استان بوشهر درخواست کردند باتوجه به امکان سرایت ویروس کرونا بویژه از طریق گردشگران در مبادی ورودی این استان از جمله فرودگاه‌ها، بنادر تجاری، ایستگاه‌های بازرسی دالکی، دیلم و عسلویه برای حفظ سلامت مردم استان بوشهر تمهیدات ویژه‌ای لحاظ شود.

تب سنجی در مبادی ورودی استان بوشهر انجام می‌شود

استاندار بوشهر گفت: براساس تصمیم شورای پدافند غیرعامل برای امنیت بهداشتی مردم با هماهنگی همه دستگاه‌ها ازجمله علوم پزشکی، هلال احمر، نیروهای نظامی و انتظامی مسافران مبادی ورودی استان و ترمینال‌ها تست تب سنجی انجام شود.
عبدالکریم گراوند افزود: همچنین ضد عفونی مراکز عمومی، ترمینال‌ها و مسیرهای رفت وآمد که از دغدغه‌های مردم استان بوشهر انجام می‌شود.
وی بیان کرد: براین اساس همه ورودی‌های استان در جنوب، شمال و شرق استان بوشهر، فرودگاه و ترمینال‌های دریایی مورد کنترل قرار می گیرند.
گراوند گفت: همچنین ضمن تاکید بر رعایت بهداشت فردی، مردم استان توصیه‌های دانشگاه علوم پزشکی در مورد پیشگیری از ابتلا به کرونا را رعایت کنند.
وی اضافه کرد: دانشگاه علوم پزشکی نسبت به آماده کردن مراکز درمانی دولتی، نظامی، انتظامی و تامین اجتماعی برای پذیرش احتمالی مبتلایان به کرونا اقدام کند.
گراوند همچنین بر ضرورت رعایت نکات بهداشتی از سوی شرکت پست درباره مرسوله‌های پستی تاکید کرد.

مبادی ورودی استان بوشهر کنترل می‌شود

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی استان بوشهر گفت: در زمان حاضر۱۲ پست مراقبت مرزی برای کنترل مبادی ورودی خارجی این استان مستقر شده و کار کنترل انجام می‌شود و با کارهای انجام شده تاکنون هیچ موردی از بیماری از این راه وارد استان و کشور نشده است.
وی درباره کنترل مبادی ورودی داخلی بیان کردد: در صورت تصمیم‌گیری مدیریت بحران استان این آمادگی برای کنترل مبادی ورودی داخلی وجود دارد و این کار انجام می‌شود.
خواجه‌ئیان اضافه کرد: با بررسی‌هایی که روی موارد مشکوک بیماری انجام شده هیچ مورد مثبتی تا این لحظه در استان بوشهر گزارش نشده است اما با توجه به این که کشور در شرایط اپیدمی قرار دارد هر لحظه ممکن است این بیماری در جایی از کشور دیده شود و استان بوشهر نیز مستثنی نیست.
معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی استان بوشهر گفت: اهمیت شست و شو و ضدعفونی کردن دست‌ها با آب و صابون حتی از زدن ماسک خیلی بیشتر است برهمین اساس استفاده همه آحاد جامعه از ماسک توصیه نمی‌شود و ضرورتی هم ندارد.
وی بیان کرد: استفاده از ماسک برای پزشکان، پرستاران، کسانی که در فوریت‌های پزشکی هستند و افراد بیمار که قطرات تنفسی آنان منتشر نشود و دیگران را آلوده نکند لازم است و سایر افراد اگر در اجتماع‌های فشرده و متراکم نباشند استفاده از ماسک لازم نیست.
خواجه‌ئیان در باره الزام شست و شوی دست‌ها گفت: در هر مکان عمومی که دستمان را به جایی زدیم قبل از اینکه دستمان را به صورت، چشم و دهان بزنیم باید ۲۰ ثانیه با آب و صابون بشوییم.
وی اضافه کرد: اگر آب و صابون در دسترس نبود باید از ژل ضد عفونی کننده، پد الکلی و یا الکل ۷۰ درجه رقیق شده استفاده کنیم و اگر هیچ کدام در دسترس نبود باید دستمان را به صورت، چشم و دهان نزنیم تا به جایی که آب و صابون باشد برسیم.

همه بیمارستان‌های استان بوشهر آماده خدمت رسانی هستند

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: چون هنوز بیمار مثبت در استان شناسایی نشده است همه بیمارستان‌ها ملزم به پذیرش بیماران مشکوک هستند براین اساس حتی اگر بیمار مثبتی هم داشته باشیم همه بیمارستان‌های دولتی و غیردولتی موظف هستند بیماران شبه آنفلوآنزا و کسانی که علایم سرماخوردگی داشته باشند را پذیرش کنند.
کشمیری اضافه کرد: براین اساس هیچ بیمارستانی حق ندارد بگوید چون بیمارستان ما برای پذیرش بیماران مشکوک مشخص نشده است بیمار را پذیرش نکند و در صورت چنین برخوردی با این بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی برخورد می‌شود.
وی تاکید کرد: براساس پروتکل ابلاغ شده باید بیمارستان‌ها اقدام کنند و اگر بیماری مثبت شد به بیمارستان شهدای خلیج منتقل و در بخش عفونی بستری می‌شود. کشمیری اظهار داشت: قلیان به دلیل نی مشترکی که مورد استفاده قرار می گیرد باید جمع آوری شود چون امکان انتقال از راه قلیان بسیار زیاد است که براساس مصوبه کمیته بحران و ابلاغ به نیروی انتظامی، فرمانداری‌ها و مراکز بهداشتی همه مراکز عرضه قلیان باید جمع آوری شود.

درباره یک ماجرای ناگفته تاریخی بازمانده از جنگ جهانی اول (۵)

زن «خون»ی و کشته شدن خلبان انگلیسی

سیدقاسم یاحسینی



چنان که گذشت، خلبان‌های انگلیسی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در بوشهر، بارها به روستای خون حمله هوایی کرده و مناطق مختلف این روستای کوچک را بمباران هوایی کردند. در این بمباران‌های هولناک، عده چندی از زنان و کودکان و مردان اهل روستای خون، به خاک و خون کشیده شده و کشته شدند. داستان کشته شدن یکی از این زنان، جالب و پرماجراست: در یکی از بمباران‌های مکرر روستای خون، زنی مورد اصابت بمب قرار گرفته و کشته شد. نام این زن، به‌خاطر سنت تاریخ‌نویسی مُذکر، تا همین چند سال اخیر، در تواریخ محلی مربوط به جنگ جهانی اول در جنوب ایران گزارش نشده بود، اما خوشبختانه به همت یکی از محققان جدید و معاصر، امروزه می‌دانیم آن زنِ جوان، یک بانوی تُرک قشقایی بوده و نامش نیز احتمالاً زیور بوده است. نام شوهر زیور، علی‌کرم فرزند جموع (علی[کرم] فرزند جمعه) بوده است.
ماجرای کشته شدن زیور در بمباران روستای خون توسط هواپیماهای انگلیسی نیز چنین روایت شده است: «با افزایش حملات هواپیماهای انگلیسی به فاریاب و تحت فشار بودن مردم، بزرگان محل با مشورت به این نتیجه رسیدند که برای حفظ جان پناهندگان و هم‌چنین درامان ماندن روستا از حمله‌های بعدی، شیخ حسین‌خان و همراهانش را با توجه به این که می‌دانستند هرجا که بروند، جاسوسانی در کمینشان هستند، به مکان دیگری منتقل کنند. با این تصمیم، گروه شیخ حسین‌خان به قلعه علی نوروز، در روستای خون رفتند. علی نوروز کدخدای خون بود که قلعه‌ای کنار قبرستان کنونی برای حفاظت از روستایشان بنا نهاده بود.
آشپزخانه گروه در نخلستانی بود که با روستا و قلعه فاصله چندانی نداشت. زیور، زن علی‌کرم جمعه (علی‌کی جموع)، یکی از تفنگچی‌های علی نوروز و چند نفر دیگر مسئولیت پخت و پز را به‌عهده گرفتند. خبرچینان که هم‌چنان به‌کار بودند، خبر رفتن شیخ حسین‌خان و دیگران را از فاریاب به خون، به انگلیسی‌ها، که در بوشهر مستقر بودند، رساندند و هواپیماها هم برای بمباران سر رسیدند. هواپیماهای چهار باله‌ای که از بوشهر می‌پریدند، مسیر مشخص را برای ریختن بمب‌هایشان انتخاب کرده بودند: آن‌ها از بالای کوه غربی به سمت اردوگاه می‌آمدند، بعد از بمباران اردوگاه از طرف مشرق روی باغ خاکو، دور می‌زدند، باز بمباران می‌کردند و می‌رفتند.
در اولین حمله هواپیماها به خون، عبدالله اکبر، از تفنگ‌چی‌های روستا با سینی غذایی که در دست داشت، در خون غلتید و زیور هم پای اجاق توی کپر کشته شد.»
این حادثه، چنان که در ادامه خواهیم دید، در نیمه دوم زمستان ۱۳۳۷ قمری/۱۲۹۷شمسی اتفاق افتاده است.
می‌توان چنین تصور کرد: علی‌کرم که همسر جوانش را بسیار دوست داشت و از کشته شدن او و در بمباران هواپیماهای جنگی انگلیس به‌شدت عصبانی و خشمگین شده بود، قسم یاد کرد انتقام خون همسرش را از خلبان‌های هواپیماهایی، که مردم بی‌گناه و زن و بچه‌های خون و دیگر روستاهای دشتی را وحشیانه بمباران می‌کردند، بگیرند. از این روی، علی‌کرم که در تیراندازی ماهر و نشانه‌گیری‌اش عالی و دقیق بود، در نوبتی که هواپیماهای جنگی انگلیسی برای بمباران به روستای خون آمدند، با تفنگ ابتدایی خود، بالای تل یا صخره‌ای رفته و یکی از خلبان‌ها را نشانه گرفت. پس از چند دقیقه نشانی‌گیری و صبر، در فرصتی مناسب، ماشهٔ تفنگش را چکاند و در کمال شگفتی، با تیر تفنگ، خلبان هواپیما را چنان زد، که کنترل هواپیمای جنگی از دست خلیان انگلیسی، که ظاهراً آدمز (آدامز) نام داشت، در رفت و هواپیما در همان اطراف روستای خون و در بیابان سقوط کرد و به زمین افتاد. خلبانِ جوانِ انگلیسی بر اثر اصابت تیر علی‌کرم یا سقوط هواپیمایش، کشته شد. علی‌کرم شوهر زیور، آن زن خونی، نفس راحتی کشید و به این ترتیب، انتقام خون همسر شهیدش را از انگلیسی‌های متجاوز گرفت.
درباره نام کامل خلبان این هواپیمای انگلیسی و به‌خصوص تاریخ این حادثه علی‌رغم گذشت یک قرن از این واقعه، در منابع و تواریخ ایرانی مربوط به جنگ جهانی اول، اطلاعات چندانی وجود ندارد؛ فقط چنان که در سطور قبل ملاحظه شد، در برخی منابع محلی، نام این خلبان «آدمز» ذکر شده است.
من برای یافتن تاریخ دقیق این سقوط و نام کامل خلبان آن و احیاناً عکسی از آن خلبان، به چندین سایت اینترنتی مربوط به نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در جنگ جهانی اول مراجعه کردم، اما مطلب خاصی دستگیرم نشد. بالاخره پس از جستجوی فراوان، با راهنمایی دخترم سیده فاطمه یاحسینی، یک «فروم» به نام «جنگ بزرگ، بخش جنگ‌های هوایی» نظرم را به خود جلب کرد. در این فروم، خوشبختانه نه‌تنها اطلاعات بسیار جالب و دست اولی درباره نام خلبان هواپیما، تاریخ سقوط هواپیما در روستای خون به دست آوردم، بلکه عکسی از خلبان کشته شده و کلیشه نشریه «پرواز»، که خبر کشته شدن او را منتشر کرده است، به دست آوردم. براساس این فروم، و البته منابع محلی فارسی، زندگی‌نامه و مرگ این خلبان را می‌توان چنین بازنویسی و گزارش کرد:
کاپیتان آلن پرسی آدامز در ۱۵ژوئن ۱۸۹۷میلادی /۱۴محرم ۱۳۱۵هجری قمری در اسکس هالستید انگلستان زاده شد. وی تنها پسر کلنل (سرهنگ) پرسی آدامز و لئونی آن آدامز بود. با شروع جنگ جهانی اول، آلن پرسی آدامز که حدود هیجده سال سن داشت، در ۲۲آوریل ۱۹۱۶م. / ۱۸جمادی الثانی ۱۳۳۴هـق. به عنوان ستوان دوم به نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا پیوست و در بخش جناح ارتشی ۱ مشغول خدمت شد.
آلن پرسی آدامز در ۹جولای ۱۹۱۶م./ ۸رمضان ۱۳۳۴هـق. از نیروی آموزشی ویژه به لیست خدمت پیوسته و در اسکادران ۴۷، که در سپتامبر ۱۹۱۶ برای جنگ با بلغارها به سالونیک در شمال یونان فرستاده شد، مشغول به خدمت شد.
آلن پرسی آدامز خلبانی شجاع و از جان گذشته بود. در طول خدمتش، بارها از خود شجاعت و جسارت نشان داد. به همین خاطر نیز، در طول دو سال و نیم بعد جایزهٔ DFC یا «صلیب پرواز ممتاز» را در اول ژانویهٔ ۱۹۱۹م./ ۲۸ربیع‌الاول ۱۳۳۷هـق. و مطابق ۱۰دی‌ماه ۱۲۹۷شمسی به دلیل خدمات شجاعانه و دلیرانه در طول انجام فعّالیت‌هایش در پرواز مقابل دشمنان انگلیس کسب کرد. وی تنها در حالی که حدود بیست و یک سال داشت، به مقام کاپیتانی در نیروی هوایی ارتش سلطنتی بریتانیا ارتقا یافت.
با استقرار یک اسکادران از هواپیماهای نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در بوشهر، در اوایل سال ۱۹۱۹م./ ۱۳۳۷هـق، احتمالاً کاپیتان آلن پرسی آدامز نیز به این نیرو پیوست و چندین پرواز برای بمباران نیروهای مقاومت ضدانگلیسی در منطقه تنگستان و دشتی انجام داد. از تعداد و نتایج این پروازها، فعلاً اطلاعی دست دست نیست.
حدود سه ماه بعد از کاپیتان شدن آلن پرسی آدامز و بعد از چندین پرواز جنگی بر فراز خاک تنگستان و دشتی، بالاخره در روز چهارم آویل ۱۹۱۹م./ سوم رجب ۱۳۳۷هـق. / ۱۴فروردین ۱۲۹۸ش. گزارش شد که وی در حین عملیاتی در روز ششم مارس ۱۹۱۹م./ سوم جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ هـق. / ۱۴اسفند ۱۲۹۷ش. در همان ۲۱ سالگی کشته شده است.
مجله پرواز در شمارهٔ ۱۵مه ۱۹۱۹/ ۱۴شعبان ۱۳۳۷هـق./ ۲۴اردیبهشت ۱۲۹۸ش. بیان می کند که وی در بین النهرین کشته شده، (عکس کلیشهٔ این نشریه در همین کتاب آمده است)، اما مکان سقوط هواپیما و مرگ وی، براساس منابع محلی تواریخ ایرانی، در روستای خون، از توابع دشتی، بوده است. در فروم یادشده، بدون هیچ اشاره خاصی درباره چگونگی کشته شدن کاپیتان آدامز به دست یکی از چریک‌های نیروهای مقاومت ضدانگلیسی، فقط به کوتاهی آمده است:
«خون در جنوب ایران است. به نظر می‌رسد که آن‌جا روستایی کوچک در استان بوشهر در جنوب غربی سواحل ایران است. اما گزارش‌های اسکاداران ۴۷ ادعا می‌کند که وی تا آوریل ۱۹۱۹م./ فروردین ۱۲۹۸ در یونان بوده، هرچند برخی از نیروهای این اسکاداران به اسکادران ۱۵۰ پیوستند و به جنوب روسیه فرستاده شدند. در هر حال محل دقیق مرگ وی اثبات نشده است.»
مشخص است که علی‌رغم گذشت صد سال از این واقعه، هنوز نیز تلاش می‌شود تا نقش نیروهای مردمی و مقاومت ضدانگلیسی در سرنگون کردن این هواپیما و کشته شدن خلبان آن، نادیده گرفته شده و سانسور شود. جالب این که حتی کاپیتان کلنل ترِور، معاون نمایندگی و کنسولگری بریتانیاَ در خلیج فارس و بوشهر نیز در گزارش سال ۱۹۱۹م. خود، با وجودی که به استقرار نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا در بوشهر و شرکت خلبانان و هواپیماهای جنگیشان در بمباران مواضع نیروهای مقاومت ضدانگلیسی اشاره کرده است، اما کمترین اشاره‌ای به موضوع سقوط هواپیما در روستای خون توسط نیروهای مقاومت ضدانگلیسی و کشته شدن کاپیتان خلبان آلن پرسی آدامز نکرده است!



به هرحال، با پیگیری‌های انگلیسی‌ها، جسد کاپیتان آلن پرسی آدامز از روستای خون، واقع در خاک دشتی، به بندر بوشهر انتقال داده شده و در قبرستان نیروهای انگلیسی، که در جریان جنگ ریشهر در سال ۱۲۷۳هـق./۱۸۵۶م. کشته شده بودند، دفن شد. چند سال پس از پایان جنگ جهانی اول و به نوشته فروم یاد شده، «آلن در قبرستان جنگ [جهانی اول در] تهران در گور دوم، بی،۱۰ دفن شده است. البته برای اولین بار حداقل تا قبل از سال ۱۹۲۴ در قبرستان ریشهر، در حدود ۶ مایلی جنوب بوشهر باید دفن شده باشد.»
شاید ذکر این نکته نیز جالب باشد که پس از کشته شدن کاپیتان آلن پرسی آدامز در روستای خونِ دشتی، یادبودی در کلیسای هالستید، زادگاه وی، یادبودی ساخته و برپا شد. در این ستون یادبود نوشته شده است:
«آلن پرسی آدامز، کسی که در میدان جنگ برای کشور و پادشاهش در سال ۱۹۱۹کشته شد.»
کسی که جسد خلبان را برای انگلیسی‌ها از روستای خون به بوشهر برد و تحویل آنان داد و مزدی نیز دریافت کرد، کدخدا علی‌ملامحمد یوسفی بود. شیخ عبدالرسول‌خان چاهکوتاهی، که با علی‌ملامحمد اختلاف پیدا کرد، بعد از این جریان، یعنی تحویل جسد خلبان به انگلیسی‌ها، آن ماجرا را بارهای بار به رخش کشید و به طعنه او را «علی لَش کش» لقب داد و خطاب کرد!
ظاهراً جسد کاپیتان آلن پرسی آدامز، خلبان مقتول انگلیسی را با الاغ یا اسب از بلوک به حوالی بوشهر برده بودند. چنان که در سطور پیش گذشت، مقامات نظامی و سیاسی انگلیسی در بوشهر جسد کاپیتان آدامز را طی مراسمی رسمی و نظامی در قبرستان انگلیسی‌ها، واقع در بهمنی و روبروی ساختمان فعلی فروشگاه رفاه، دفن کردند و پس از چند سال، جسد را از بوشهر به تهران انتقال داده و در قبرستان انگلیسی‌ها در تهران به خاک سپردند.

توصیه های یک روانپزشک؛

راهکارهای کنترل اضطراب در برابر کرونا

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ضمن توصیه به کاهش مواجهه با اخبار منفی و حفظ روحیه، راهکارهای موثری را برای کنترل نگرانی و اضطراب در شرایط بحرانی ارائه داد.
به گزارش خبرگزاری مهر، ساسان واثق، اضطراب را در مواقع بحرانی امری طبیعی دانست و گفت: با شرایطی که این اواخر به علت شیوع ویروس کرونا در جامعه حاکم شده است باید کاملاً به مردم حق بدهیم نگران باشند. طبیعی است مردم برای حفاظت از جانشان به دنبال اخبار مهمی باشند که به نظر خودشان آن ها را در پیشگیری از ابتلاء به این ویروس کمک می کند.
این روانپزشکی در ادامه در خصوص این که آیا این اضطراب ممکن است مضر باشد، افزود: افراد در هنگام نگرانی بیشتر به موارد بهداشتی و جلوگیری از سرایت بیماری توجه می کنند، اما به طور کلی، اضطراب احساس ناخوشایندی است، افراد را آزار می‌دهد و روی رفتارها و صحبت‌های آنها تأثیر می گذارد.
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، احساس خستگی و آزار اطرافیان را از دیگر آثار منفی نگرانی خواند و بیان کرد: دلهره در افراد موجب کاهش عملکرد و ناتوانی در انجام وظایف اجتماعی و شغلی آن ها می‌شود، همین امر ممکن است به نحوی منجر به افزایش شیوع بیماری شود.
واثق عنوان کرد: اگر مردم روحیه خود را حفظ کنند و امید داشته باشند، علاوه بر رعایت نکات بهداشتی، می‌توانند به انجام مسئولیت‌های اجتماعی خود در جهت پیشگیری از انتشار این بیماری بپردازند و این انرژی و انگیزه را به اطرافیان هم منتقل کنند.
وی با اشاره به دسترسی لحظه‌ای همه مردم به اخبار روز، در خصوص لزوم مراقبت از تأثیر این اخبار و گزارشات هشدار داد و اظهار کرد: توجه کنید که رصد سایت‌ها و گروه‌های مجازی با حجم بالای اخبار منفی، نگرانتان می کند یا موجب تلاش هرچه بیشتر شما برای محافظت از خود و دیگران می‌شود. اگر تأثیر منفی گذاشت باید میزان مواجهه با آن ها را کاهش دهید.
این روانپزشک، بر اهمیت تبعیت از راهنمایی‌ها و پروتکل‌هایی که بر اساس شرایط کشور طراحی شده تاکید کرد و افزود: این اقدام به نفع خودمان است. به طور مثال اگر به توصیه‌های متخصصان توجه کنیم و باور داشته باشیم که افراد عادی نیازی به ماسک ندارند، با کمبود این وسیله مواجه نمی‌شویم یا اگر کسانی که به علت نگرانی شدید از دستکش استفاده می کنند، بدانند که خود دستکش‌ها می‌توانند منبع آلودگی باشند و مهم شست و شوی مکرر دست‌ها و دست نزدن به دهان و چشم هاست، از سرایت هرچه بیشتر این ویروس جلوگیری می‌شود.
واثق ادامه داد: باید تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. در این شرایط که افراد مجبورند مدت بیشتری در خانه بمانند، برنامه ریزی کنند، کتاب بخوانند، موسیقی گوش دهند و فیلم تماشا کنند؛ چراکه هر چه کمتر در خانه منفعل باشیم، فشار افکار منفی کاهش می‌یابد و با روحیه بهتری برای کمک به همنوعانمان، چه از نظر کنترل این بیماری و چه از نظر اقتصادی در خصوص افرادی که به علت این شرایط تحت فشار هستند، تلاش می کنیم.

توصیه های روانپزشکی در بحران کرونا

رئیس دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت، گفت: اضطراب می‌تواند روی سیستم ایمنی تأثیر منفی داشته و بدن را در برابر بیماری‌ها تضعیف کند.
به گزارش خبرگزاری مهر، احمد حاجبی، در خصوص چگونگی غلبه بر اضطراب ناشی از شیوع کرونا ویروس در کشور، بیان کرد: در روزهای اخیر، بسیاری از افراد اضطراب ابتلاء به ویروس کرونا را دارند، اضطراب واکنش طبیعی به شرایط سخت و تهدید آمیز است، اما اگر شدید و طولانی شده و رنج ایجاد کند، زندگی را مختل می کند. اضطراب می‌تواند روی سیستم ایمنی تأثیر منفی داشته باشد و بدن را در برابر بیماری‌ها تضعیف کند. گاهی نیز اضطراب باعث رفتارهای ناکارآمد می‌شود. برای مثال، ممکن است باعث شود، مکرراً اخبار اشتباه یا ناخوشایند را برای هم ارسال کنیم و پیام‌های درست و دستورالعمل‌های علمی را نادیده بگیریم.
وی افزود: اقداماتی که فرد مبتلا به اضطراب انجام می‌دهد و چرخه اضطراب خودش و دیگران را بیشتر می‌کند، شامل جستجوی مداوم خبر در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نامعتبر است، همچنین، عدم اطمینان و بزرگ نمایی خطرات، از ویژگی‌های افراد مضطرب است. اَشخاصی که از قبل دچار اختلال اضطراب منتشر، اختلال اضطراب بیماری و اختلال وسواسی جبری بوده اند، در این شرایط اضطراب بیشتری را تجربه می کنند.

تحرک کافی داشته باشید و حتی در خانه ورزش کنید

وی درخصوص فعالیت‌های داخل منزل، توصیه کرد: اگر برای رعایت ایمنی ساعات طولانی در منزل هستید، سعی کنید در منزل هم فعال باشید و بیکار نمانید. تحرک کافی داشته باشید و حتی در خانه ورزش کنید. برای قدم زدن و پیاده روی به مکان‌های خلوت یا طبیعت بروید و خود را به مدت طولانی در منزل حبس نکنید. با دوستان و اطرافیان خود صحبت کنید. صحبت در مورد نگرانی‌ها به بهتر شدن حال شما کمک می کند، اما صحبت‌های خود را به اخبار کرونا ویروس محدود نکنید.
وی ادامه داد: سعی کنید، بر مواردی که روی آن کنترل دارید، تمرکز کنید. از روش‌هایی که قبلاً برای کاهش اضطراب و استرس شما مؤثر بوده استفاده کنید. برای مثال، روش‌های آرام سازی و ریلکسیشن را به کار ببرید. خود را سرگرم کنید، فیلم تماشا کنید یا هر فعالیت لذت بخشی که شما را آرام می کند.
حاجبی تصریح کرد: اگر احساس می‌کنید، تحت فشار زیادی قرار دارید، یا انجام کارهای روزمره برای شما سخت شده، با پزشک، روانپزشک یا روانشناس مشورت کنید.
مدیرکل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت درخصوص چگونگی کنترل اضطراب در شرایط پراسترس و بحرانی مانند شیوع ویروس کرونا، اظهار کرد: اکثر ما وقتی با اتفاقات و حوادث ناگواری مانند سیل، زلزله، یا از دست دادن عزیزی روبرو می‌شویم، یا احساس کنترل روی شرایط نداریم و اوضاع برایمان غیرقابل پیش بینی می‌شود؛ مانند مواجهه یا همه گیری ویروس کرونا، دچار استرس می‌شویم.
وی افزود: استرس گاهی نتیجه یک اتفاق مهم و غیر معمول است و گاهی هم به دلیل انباشته شدن فشارهای کوچک پیش می‌آید. وقتی احساس می‌کنیم شرایط برای ما غیرقابل تحمل شده، قادر به مدیریت اوضاع نیستیم و فشار روی ما بسیار زیاد است، ممکن است در بحران باشیم.
وی گفت: هریک از ما به شکل متفاوتی به استرس و حوادث ناگوار واکنش نشان می‌دهیم. گاهی نشانه‌های جسمی مانند سردرد، دردهای پراکنده بدنی، مشکل گوارشی، احساس خستگی، کاهش اشتها، بی خوابی پیش می‌آید و گاهی نشانه‌های روانی رفتاری، مانند احساس ترس و اضطراب، درماندگی، نا امیدی، کرختی و شوکه شدن، یا خشم تجربه می‌شود.
حاجبی درخصوص مفهوم تاب آوری، عنوان کرد: به آنچه که به ما کمک می کند با استرس‌ها و حوادث سخت کنار بیاییم، "تاب‌آوری" گفته می‌شود. "تاب‌آوری" به این معنی نیست که تحت تأثیر مشکلات قرار نمی گیریم و ناراحت نمی‌شویم، بلکه، تعیین می کند چطور با مشکلات کنار بیاییم، از آن ها گذر کنیم و سلامت روانمان را حفظ کنیم.

در مورد نگرانی‌ها و احساساتتان حرف بزنید

وی افزود: از جمع‌های پرتنش دوری کنید. در مورد نگرانی‌ها و احساساتتان حرف بزنید و از بیان آنها خجالت نکشید. اجازه بروز احساساتی مانند، گریه و خشم را به خود و دیگران بدهید. با احساسات و افکار خود نجنگید، تغییر حال شما در هر لحظه طبیعی است و برای حل و فصل آن نیاز به زمان است. بپذیرید که همه چیز در کنترل شما نیست. سعی کنید، برنامه و زندگی عادی خود را حفظ کنید و روی چیزهایی که کنترل دارید، تمرکز کنید، نه روی چیزهایی که کنترل ندارید.

مراجعه به روانشناس و روانپزشک در صورت نیاز

حاجبی تاکید کرد: درصورت نیاز به کمک‌های پزشکی، روانپزشکی و یا روانشناسی، به مراکز خدمات جامع سلامت، درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها و یا هر مرکز درمانی که در دسترس شما است، مراجعه کنید.

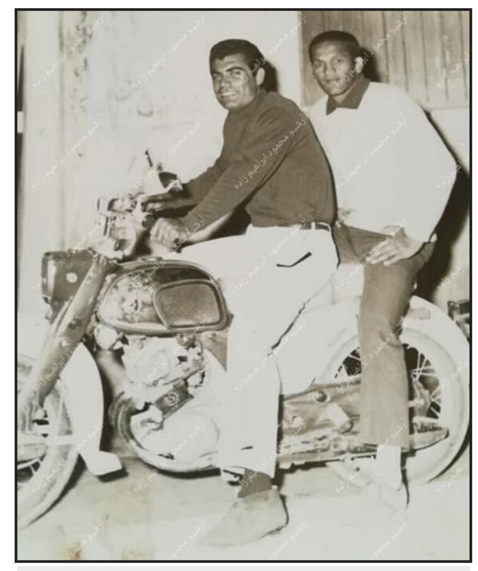
سی‌ام جنوب
ورزش
شماره ۹۰۹ یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

مسافر فوتبال (۱۷)

چه حال و هوائی داشت بازارچه قدیمی بوشهر!

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

تا آخر شب که بیدار شدم، دیدم رو تخت بیمارستان بیست وپنج شهریور هستم! دو سه نفر پرستار و دکتر؛ همه سفید پوش بالای سرم ایستادن و با صدای بلند حرف میزنن، کم کم متوجه صداها میشدم؛ یکیشون پشت سرهم اسمُم صدا می کرد و میگفت محمود جان حرف بزن، با من حرف بزن، میشناسیم؟
شناخته بودمش؛ آقای رضازاده؛ مرد مهربونی بود با قد بلند واندامی لاغر و باریک؛ گفت خوبی؟ بیداری؟ بجای ئیکه جوابش بدم ازش پرسیدم بازی چند چند شد؟
جواب داد تش تو بازی هم گرفت، بازی بردین شما؛ حالا بگو بینم تو حالِت خوبن؟
الان آقای گرانبها و بوالخیری و بچه های آبادانم تو سالن هستن، میخوای بگم بیان پیشت؟ گفتم ها بگو بیان؛ بعدش میخوام برم خونه!
از اتاق رفت بیرون و با اهل بیت وارد شدن، آقا جواد، آقاجلال و شاغلام و آقا منوچهر سالیا وآقا احمد تورانی؛ همه اومدن دور بر تخت ایستادن. آقا جواد مثل همیشه با خنده میگفت ، محمود ناک اوت شدی ها!
درجا پرسیدم بازی آخرش چند چند شد؟
جلال غریب زاده زودتر از همه پر از احساسات و شوق و ذوق گفت محمود جان بردیم، بازی ۴-۲ شد! منوچهر سالیا که هنوز نگران بود، گفت آقا همه گُلایه تو زدی و بعد رفتی بیرون!
شاغلام رو کرد به منوچهر و گفت آقا ئی توپ خیلی محکم خورد پسِ سرش، گیجش کرده بیده که هیچ یادش نمیا!
جلال با لهجه جفره ای غلیظش گفت دَهَه!، کسی که گیج آبیده، نِپ چه جوری گلش میزده؟ همه زدن زیر خنده، همه خوشحال بودن و مخصوصا احمد تورانی که از لهجه جلال خنده اش گرفته بود، احمد دست منوچهر سالیا گرفت و با خنده گفت: آقا بگو ئی مسعود موشک زده تو سر و کله محمود نه توپ فوتبال!
و با حرف احمد بیشتر خنده شون گرفت، شایدهم خیلی خوشحال بودن که خطر از بیخ گوشم رد شده، آقای رضا زاده و دکتر سیروس ناعمی یا شایدم کسی دیگه بود که یه روپوش سفید پزشکی روی یونیفرم نظامی پوشیده بود وارد اتاق شدن، بچه ها فورا خودشون کشیدن کنار دیوار و ساکِت ایستادن، دکتر دست چپم رو گرفت و دست دیگش رو گذاشت رو پیشونیم و با انگشتاش پلک چیشام کشید بالا و چراغ قوه کوچیکی که مثه خودکار سر جیبش زده بود برداشت؛ روشنش کرد و نورش انداخت تو چیشام و گفت نه؛ خدا را شکر خوبه!
ازم خواست بشینم و پشت سرهم سوال پیچم کرد، همینجور که دستاش و انگشتاش بالا ومقابل چشمام گرفته بود، پرسید ئی چند تاس؟
این چه رنگیه؟
چه شد که اومدی بیمارستان؟
گفتم نمیدونم؛ یعنی یادُم نمیا!
آقا جلال پرید تو حرف من و به دکتر گفت، آغِی دکتر توپ تو سرش خورده ها، گیج آبیده!
جواد و احمد تورانی نتونستن خودشون کنترل کنن و زدن زیر خنده، دکتر متوجه شد که چه سرم اومده! خلاصه دکتر گفت میتونی بلند بشی رو پاهات وایسی؟
بعد دستام گرفت و کمک کرد که از تخت بیام پایین و گفته وایسا، سرت گیج نمیره؟
چشمات همه چیزو درست می بینه؟
آقا جلال بعداز دکتر گفت محمود چیشات رنگ رنگک نمی کُو؟
تا گفتم نه، جلال به دکتر گفت آغی دکتر ئی خوبنا! مرخصش کن تا بریم؛ نصف شُوو وابیدا!
منوچهر سالیا با لبخند نگاهی به جلال و شاغلام کرد و گفت بهتره بریم بیرون، بعد ئیکه آقای دکتر کارش تموم شد؛ دوباره میایم داخل.
دکتر بعد از معاینه کامل و مطمئن شدن از شرایطم گفت میتونه بره خونه اما بهتره امشب اینجا بمونه تا مطمئن بشیم که یه وقت خونریزی مغزی نکرده باشه؛ فردا صبح اگه همه چیز خوب بود مرخص میشه.....
بعد از چند دقیقه که معاینه ی دکتر تموم شد و مطمئن شد که حالم خطری نیست از اتاق رفت که به مریضای دیگه برسه؛ بعد آقای رضا زاده به آقا جواد گفت بیشتر نیم ساعت پیشش نمونین تا آقامحمود استراحت کنه؛ به امیدخدا فردا طرفای ساعت ده تا یازده مرخص میشه.
آقا جواد خیلی تشکر کرد بخاطر ئی که آقای رضازاده سریع و اورژانسی با بیمارستان نظامی محل خدمت دکتر تماس گرفته بود و دکتر هم خیلی سریع برای اطمینان از شرایط جسمی من؛ و تعیین نوع مراقبت و درمان بعدی؛ خودش رو به بیمارستان رسونده بود.
آقای رضازاده همینجور که حال و حواسش به اوناهم بود با لبخند به من گفت آقامحمود دقیقه نود گرفتمتا؛ وگرنه رفته بیدی!
شاغلام هم ازش سپاسگذاری کرد و اون بزرگوار با فروتنی خاص خودش در جواب گفت وظیفه انسانی و تعهد ما و همه کسائی که در این بیمارستان کار میکنن؛ خدمت به مریضان وهمه کسائی که به علتهای مختلف کارشون به اینجا می کشه، ما وظیفه مون انجام می دیم و خوشحالم که خطر از بغل گوش آقامحمود گذشت؛ خداراشکر.
و ادامه داد بعضی وقتا یه مورد کوچیک مثل همی مشکل آقامحمود میتونه خیلی مشکل بسازه!
آقا جلال به شوخی گفت آقی رضا زاده ایوُلّا یه لطفی در حق ما بکن، اگه میشه دوتا بازیکن دیگه هم داریم خیلی عذابمون میدن، نمیشه بیارمشون اینجا و سی دکتر بیگی و ازش خواهش کنی تا یکی از ئی دستگاههای برقی که دارین؛ ببندین ری سرشون تا یه کم عاقلتر بشن؟
آقای رضازاده لبخندی زد و بعد از سفارش دوباره به ئیکه بذارین تا آقا محمود خوب استراحت کنه خداحافظی کرد و رفت. شاغلام در حالی که داشت پرده بلند دور تخت کنار میزد از جلال پرسید، جلال منظورت از او دو نفر کی بید حالا؟
جلال با خنده گفت عباس احمدی و رضای ماهینی! بعد دوباره همشون اومدن کنار تخت؛ منوچهر سالیا و جواد گرانبها نشستن دو طرف پایین تخت؛ شاغلام و جلال غریبزاده هم کمی بالاتر سرپا ایستاده بودن و حرف میزدن، آقا سالیا میگفت فردا بعد از ناهار میریم طرف آبادان، اما شاغلام و آقاجواد اصرار می کردند که تیم بفرست بره؛ ولی خُت یه چند روزی اینجاپیشمون بمون.



شادروانان شاه غلام بوالخیری و جواد گرانبها، بزرگ‌ترین سرمایه های شاهین بوشهر در کسوت بازیکن و مربیگری

کمی در مورد بازی حرف زدن؛ بعد آقاجواد به آقا سالیا گفت منوچهر جان ئی تیم از هفته دیگه نصف میشه؛ شیش هفتاشون دارن میرن برق شیراز و محمودم میره ابومسلم مشهد، بعدش علی می مونه و حوضش! ولی خُب؛ داریم یه چنتا جوون که واقعا میتونن جای ئی شیشِ نفرخیلی خوب پر کنن، معلومِن که کار میبره تا اُخت کنن وجابیفتن؛ اما راه میفتن!
آقا جلال در تاییدش گفت تا گوساله گاو شود، دل مادرش آب شود!
شاغلام با خنده گفت نه جلال! خُمونیما؛ مِی امروز حسن غلامی نژاد بد بازی کِرد؟
دو سه تا از تعویضامون همه جُونا بیدن و خیلی هم



جلال غریب زاده بازیکن اسبق و مربی شاهین بوشهر

خوب فیت میشدن! اردشیر محمدی جای خسرو بازی کرد، عالی غریبی چند دقیقه آخر که اومد بد نبید؛ در کُل خیلی خوب کار کردن!
آقا سالیا در ادامه حرفای شاغلام گفت تیمتون خیلی خوب بود؛ شما با ئی تیمتون راحت می تونید تو تخت جمشید بازی کنید. ما خیلی از تیمای آبادانی تو هیجده قدم خودشون حبس می کنیم، سخت بتونن از دستمون قسر در برن؛ اما اینجا هیچ رقمی نتونستیم!
خلاصه بحثشون گرم شده بود؛ من که خیلی حال خوبی نداشتم سرم بی اختیار از یه طرف تخت به طرف دیگه می چرخید؛ اما شیش دونگ حواسم به حرفاشون بود و به دقت گوش می کردم، از طرفی هم حواسم به رفتن به ابومسلم هم بود و نگران بودم. پرستار شیفت اومد تو اتاق و با تحکم گفت باید اتاق خلوت کنین دیگه.
اون شب خوابیدن روی تخت بیمارستان خیلی برام سخت بود؛ اصلا باورم نمی شدکه یک مرتبه اینقدر بدشانسی بیارم؛ اون هم دم رفتن به مشهد؛ بعد از اون همه رویا که تو خیالم برای بازی در جام تخت جمشید بافته بودم، باورم نمی شد که مسیر سرنوشتم اینجور عوض بشه؛ معلوم نبود که فردا صبح دکتر مرخصم کنه که برم.
با همین فکر و خیالات خوابم برد؛ نمی دونم چقدر خوابیده بودم که با باز شدن در اتاق و روشن شدن چراغ از خواب بیدار شدم. پرستار شیفت صبح اومد داخل و پرده دور تخت رو جمع کرد و صبح بخیر گفت، احوالپرسی کرد، خیلی روتین و منظم همون کارهایی که پرستار شب انجام داده بود تکرار کرد، نتیجه ی کارش رو نوشت؛ بعد گفت الان برات صبحانه میارم بخور تا دکتر بخش بیاد ویزیتت کنه؛ و از اطاق خارج شد.
خیلی نگذشته بود که پرستار دیگه ای با سینی صبحانه اومد، گذاشت روی میز کوچیک و کم عرض و قد بلند چرخداری که میومد تا جلو سینه ام؛ بعد پشتی تخت رو با یه دسته ی چرخان؛ مثل هندل ماشین آورد بالا؛ تا من بتونم راحت بشینم صبحانه بخورم.
بعد از صبحانه دکتر هم اومد، پرستار همراه دکتر پوشه گزارش آزمایشهای انجام شده و تب و فشار خون و بقیه اطلاعات لازم رو داد دکتر خوندش همزمان از من سوال می کرد سر درد نداری؛ تو چشات دردی، فشاری، سنگینی، احساس نمیکنی؟
بعد یه چراغ قوه قلمی از سر جیبش درآورد و با دو انگشت پلک چیشام باز کرد و نور انداخت تو چیشام و گفت همه چی خوبه؛ امروز دیگه میتونی بری خونه؛ اما با تأکید گفت اگر احساس کردی سردرد داری فوراً خودت میرسونی اینجا!
دست داد و گفت: فعلا تا یکماه فوتبال بازی نکن و استراحت مطلق داشته باش!
انگار با پتک زدن تو سرم ...... به کل تمرکز مغزیم از دست داده بودم، دکتر گفته بود تا یکماه فوتبال موقوف! خدایا حالا چه بکنم با ابومسلم؟
اگه کارم درست نشه؛ یعنی باید برم سربازی، یعنی ئیکه فوتبالم مالیده میشه، همیجور تو خُم می پلکیدم و خون خونم می خورد، هیچ نمونده بود فحش مسعود دهداری بدم، به خودم می‌گفتم کاشکی گل نزده بودم؛ تا اینجوری سرم نمیومد!
سرم پر بود از اینجور فکرها!
پرستار برگشت تو اطاق و گفت لباساتو بپوش مرخصی؛ گفتم چه لباسی، چه پشمی چه کشکی؟
مُ وقتی اومدُم بیمارستان؛ همی شورت و جوراب و پیرهن شاهین برُم بیده؛ از سرِ زمین فوتبال مستقیم اومدُم اینجا!
گفت همین که داری بپوش، آماده باش برم ببینم اگه رفیقات اومدن، بگم بیان بالا کمکت کنن و ببرنت، تنهایی راه نیفتی بری، ممکنه بیفتی؛ بعد رفت بیرون.
چند دقیقه بعد آقا جواد و شاه غلام و آقا سالیا و آقا جلال اومدن بالا؛ از ته راهرو صدای آقا جلال میومد که با صدای بلند حرف می زد و بقیه هم هر کی یه چیزی می گفت، آقا جواد مثه ناصر ملک مطیعی جلوتر از بقیه میومد و اونا هم پشت سرش، وارد اطاق شدن و با خوشحالی و لبخند دست دادن و شروع کردن به احوالپرسی. منوچهر خان با خنده گفت الان چند تا گل میتونی بزنی؟ بعد با محبت دستی کشید رو سرم. با همون لباس فوتبال راه افتادم که همراهشون برم؛ پرستار بهشون گفت دستشو بگیرید که یهو نخوره زمین، آقا جلال با لهجه جفره ایش گفت ددِای جونی ئی کجا میخوره زمین؟ مثه تَرَکتورِین، هَمیسه ولش کنی از مُخ میره بالا هر چی تارَن سیت در ماره! بعد مُخِکو سیت غاپی میکنه!
پرستار که متوجه منظور آقا جلال نمی شد، منتظر بود یکی براش ترجمه کنه؛ ولی بچه ها از حرفای آقاجلال خنده شون گرفته بود و گفتنی خُمون رفته بودن پس خنده!
منوچهر سالیا مرتب تکرار می کرد منظورش نخلِن، نخل! ها، یعنی حالش خیلی هم خوبِن؛ میتونه بره بالای درخت!
شاه غلام مرتب دست می کشید پشت سرش و موهای پشت سرشو صاف می کرد؛ با دست دیگش هم مرتب نوک دماغشو می مالید و سرش انداخته بود پایین.
آقا جواد گفت جلال دست وردار بذار زودتر بریم، خانم پرستار شمالین، چه میفهه مُخ چنن و تارِه کموشِن؟!
از بیمارستان زدیم بیرون؛ چند دقیقه ای ایستاده بودیم رو پیاده روی روبروی بیمارستان، بالاخره بچه ها تصمیم گرفتن بریم چنتا سیخ جیگر بخوریم، کسی اصلن فکر نسخه دکتر نبود!
گفتن آقا بریم پیش حمید جیگری، همه سوار موتورهاشون شدن و همگی رفتیم سراغ حمید جیگری (ارشدی) که از هوادارای پرو پا قرص شاهین بود.
تا دیدمون سه چارتا کرسی چوبی و دوتا ملاسی (پیت حلبی) خالی روغنِ چار گاوی گذاشت؛ دوتا نصفه بالش هم رو سر ملاّسی ها گذاشت و گفت بفرماین، به به صفا آوردین!
شیرُم شاهین! بخدا کیف کردم دیروز؛ بسکه قاره دادم دیگه صدام درنمیاد، آقای سالیا ببخشا؛ تو شاهینی هسی! اشکال نداره؛ حساب می کنیم تیم شما برده!
منوچهر سالیا با لبخند به حمید نگاه کرد و گفت درستِن آقا حمید.
حمید اول تا آخر منقلش سیخ دل و قلوه و جیگر گذاشت و با انبر تو دستش ذغالا جابجا می کرد و با بادبزن تو دست دیگش باد میزد و هر از گاهی هم



شادروان منوچهر سالیا بازیکن و مربی جم و شاهین آبادان و از خانواده شاهینی های بوشهر

دسته چوبی باد بزن میذاشت لای دندوناش و دو دستی سیخا جابجا می کرد. شاگردش صدا کرد و گفت جنگی برو نونوایی حاج پولاد هف هشت دهتا نون گرمه بگیر بیار سی بچه ها.
خودشم چارتا سینی آماده کرد و لیمو تازه قاچ کرد و چند تا سر پیاز هم پوست گرفت و چار قاچ کرد و گذاشت جلومون، آقا سالیا از سرعت حمید کیف کرده بود که با چه سرعتی کار می کنه، نون گرمه هم رسید سیخا هم کم کم رو منقل به جلز و ولز افتاده بودن و بوی اشتها برانگیز جیگر تو هوا پیچیده بود، حمید صورتش زیر دود و بخار می چرخُند و بادبزنش تندتند کار می کرد، می گفت هیبی باغت آباد عجب جیگری!
اُماده هِسین؟ و بعد ده تا سیخ جیگر یه مرتبه آورد و کرد تو سینی ها، گفت یالا شروع کنین تا سری بعدیشم برسه و دوباره سیخای جیگر و دل و قلوه رو منقلش صف کشیدن!
و ما هم شروع کردیم بخوردن...
عجب صبحونه دلچسبی، ئی کجا و کورن فلکس بیمارستان کجا، آقاجلال به شوخی گفت آقا محمود او که تو بهداری دادنت خوراک مرغ و گوجیک بیدها!
سی ئی میگن صبحونه ها! با خنده از حمید تشکر کردیم و بعد از خداحافظی رفتیم طرف دکه همیشگیمون تو خیابون شیشم بهمن و مغازه کریم گوریک که خدا بیامرزتش.
طبق معمول خیلی از بازیکنای شاهین دوطرف مغازه جمع شده بودند و با شور و حال زیاد می گفتن و حال میکردن، ژیان زرد نادر اقدام که از بچه های ایرانجوان بود؛ از راه رسید، ممرضا خجسته و خلیل میگلی و محسن فقیه همراه نادر بودن؛ صدای مخملی دمیس روسس از داخل ماشین بیرون می زد، گود بای مای لاو گودبای دمیس خیابونو پر کرده بود! نادر صدای پخش صوت رو آورد پائین تر و پس از سلام و احوالپرسی گفت ما داریم میریم نهار بخوریم و بعدازظهر میریم هلیله، هِل دِریا پیش آلمانیا، محسن فقیه شیشه ماشین کشید پایین و سرشو آورد بیرون و



نادر اقدام بازیکن ایرانجوان بوشهر با ژیان زرد رنگش و بقیه دوستان

گفت بریم اسب سواری دُم دِریا! بعد رو بمن گفت آکا بیو بیریم!
گفتم نه محسن مُو خر سواری بلد نیستم چه برسه اسب سواری، خیلی ممنون بعد از چند دقیقه گپ و گفت نادر و همراهاش رفتند.
حسین شاکری یکی از هوادارای ایرانجوان که در کنار فوتبال بیشتر اهل کتاب و داستان و رمان و ادبیات بود از راه رسید؛ پرسید آقا محمود چه طوری اکا؟
گفتُم بد نیستُم و جریان سیش گفتُم که به دستور دکتر یکماه نمی تونُم بازی کنم و می ترسم ببرنُم سربازی و فوتبالم ول بشه!
حرفامون رفت طرف مدرسه و دانشگاه؛ گفت بیو بیریم دُم مغازه چوبک، سعید چوبک دانشجون؛ یه مشورتی باهاش بکن شاید راه چاره ای بلد باشهَ سیت بگه!
چون حسین شاکر معمولن حرف حساب می زد؛ راه افتادیم و از دکون کریم گوریک شیشم بهمن روبرو نانوایی آبادانی هابید، که عباسعلی عیوقی نانوایی آبادانی ها به دست گرفت. مابین نونوایی و قنادی حسین یه کیچه باریک پیچ در پیچ بید که خونه ی مرحوم مجدهم تو همو کیچه بید و انتهاش به عمارت حمال باشی می رسید. روبروخونه حمال باشی دکون های کریم آشی، زغال فروشی مندنی و یه پوکورا فروشی و البته خونه ی مرحوم حاج گزی بید. خلاصه از انتهای کیچه که به شکلی مرز محلات شنبدی و دهدشتی بید به جلو می رفتیم. جلوتر خونه و محضر آغای حجت بید. بعد از خونه حجت تقریبا به یک چهارراه می رسیدیم. جلوتر که بخواسیم بریم راسته ی قنادا بید. اما قبل از این که جلو بریم و درست روبرو قنادی و پشمک سازی و فروشی مند و قناد، سمت چپ وارد یه کیچه کوچیک و کم عرض و قناس می شدیم که فروشگاه ورزشی احمدپور صباغ اولین فروشنده لوازم ورزشی در حداقل جنوب ایران که سال ۱۳۰۶ تاسیس شده بید، می شدیم. مغازه یی که مرحوم پورصباغ به شکل حجره ایی بالاجامی نشست. بعد از ایی دکون که عبور می کردی سمت چپ به طرف راسته ی عطارها که نسل آخرشون مرحومان موافق، مجیدی و صابری بید حرکت می کردیم. خلاصه تو زاویه بازار قدیم و کنار مغازه های مرحوم رفیعی و مرحوم موافق مغازه بزرگ محمدعلی چوبک بید. خلاصه از همه کیچه پس کیچه ها چپ و راست زدیم تا رسیدیم دم مغازه آقای چوبک؛ حال و هوای مغازه جوری بود که احساس می کردی الان صادق چوبک نشسته و داره داستان تنگسیر و شیر محمد سیت تعریف میکنه!
چه حال و هوائی داشت بازارچه ی قدیمی بوشهر!
سعید نبودش ولی بوواش و عاموش اونجا بود و گرم صحبت با دوسه نفر دیگه بودند، گفتم حسین اکا تا بشینیم شاید بشه برامون از صادق چوبک و جریانای تنگسیر تعریف کنِ، حسین فوراً آقای چوبک را صدا کرد و گفت؛ ادامه دارد...

ما، کرونا و جدال سنت و مدرنیسم

عبدالرسول هاشمی



ویروس کرونا اولین حضورش را از شهر قم آغاز کرد. قم شهری که قرائت های سنتی – مذهبی درآن رواج دارد. شهری که سمبل ظهور و صدور سنت در هزاره سوم و قرائت حاکم از سنت مذهبی در ایران است. داستان شیوع کرونا در قم در نوع خود حکایت جالب و قابل تامل است. در این میدان، جدال دیرینه سنت و مدرنیسم در یکی از مهمترین و حیاتی ترین بزنگاه ها یعنی حوزه سلامت حضور دارند. در جهان مدرن به تعبیر گیدنز با مکانیسم از جاکندگی و فراتر رفتن اشیاء و عناصر فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی از زمان و مکان مواجهیم. این امکانات و قابلیت های جدید ناشی از جهانی شدن مدرنیسم به سنت حیات تازه ای بخشید و آن را به فراتر از مرزها کشاند. سنت از این موهبتی که به آن عطا شد بخوبی استفاده کرد و در پی آن بوده که فراتر از مرزها عمل کند و به بازتولید و گسترش خود در سطح جهانی اقدام کند. حضور تعداد زیادی طلبه خارجی از اقصی نقاط جهان در حوزه علیمه قم نشان دهنده تلاش سنت به گسترش گفتمان خود به فراتر از مرزهای جغرافیایی است. اما واقعیت جهان مدرن و جهانی شدن تیغی دو لبه است و همان طور که امکانات جدیدی را خلق می کند مخاطرات جدیدی نیز می آفریند..
الریش بک نظریه پرداز مدرنیسم ویژگی جامعه جدید را جامعه پرخطر می داند و معتقد است جهانی سازی خطراتی را پدید آورده که افراد تمام طبقات را تهدید می کند در این مرحله که به مدرنیته متاخر معروف است، با تولید صنعتی با جهانی شدن خطرات همراه است به گونه ای که صرف نظر از محل تولید، خطرها مرزها را درمی نوردد و همه چیز به خطر تبدیل می شود. بک معتقد است خطرات تولید شده در یک منطقه همان جا باقی نمی ماند بلکه در وضعیت جدید این خطرات خاصیت بومرنگی دارد یعنی همان طور که تولید می شود و جهانی می شود اثرات آن به کشورهای تولید کننده برمی گردد و هیچ کس و هیچ چیز از آن مصون نیست. از این منظر کرونا ویروسی مدرن است و ابعاد وجودی خود را مدیون جهانی سازی و مدرنیسم است.
داستان کرونا در ایران به اینجا ختم نمی شود. با حضور و یکه تازی کرونا در قم سنت حاضر به تسلیم و انقیاد نشد و مقاومت را برگزید و تلاش کرد دروازه های شهر به کنترل خود درآورد. سنت هم زمان قرائت های ویژه پیشامدرن خود را بازگو کرد، برای معالجه به پارادایم های طب سنتی روی آورد و از اوراد و ادعیه کمک گرفت. از طرفی بخشی از سنت که صبغه سیاسی داشت و با حکومت داری عجین بود کرونا را به بدخواهان و دشمنان منتسب نمود و سعی کرد خود را منزه جلوه دهد.
تفسیر سنتی و محلی اندیشی از پدیده ها و مخاطرات جهانی البته مسبوق به سابقه است. زمانی نماینده ای از مجلس درباره خطرات زیست محیطی ناشی از گسترش گازهای گل خانه ای و نازک شدن لایه اوزون گفت: آنهایی که لایه اوزون را سوراخ کرده اند خود بروند آن را وصله و پینه کنند و این که ارتباطی با ما ندارد. غافل از آن که خطرات زیست محیطی ناشی از بدرفتاری کل جهان بشریت با جهان طبیعت است و دیر یا زود همه کشورها را درگیر خواهد ساخت و جهان دیگر جهان بسته دوران پیش از مدرن نیست.
مقابله چین با کرونا که زادگاه آن است با آن چه در ایران اتفاق افتاد حکایت از دو جهان متفاوت با پارادایم های متفاوت دارد. چین با ابزاری که مدرنیسم دراختیار ان قرار داد به جنگ پدیده ای مدرن رفت و بر اساس عقلانیت ابزاری وبری به مقابله با ویروس برخاست. شهرها را قرنطینه کرد و به ضد عفونی همه چیز و همه جا پرداخت، بیمارستانی بزرگ در کمترین زمان ممکن برای بیماران کرونایی تاسیس نمود و اقدامات بی شمار دیگر. اقدامات چین نظریه خوشبینانه گیدنز را که مدرنیسم متاخر می تواند از پس مشکلاتش برآید و این که مدرنیته واجد ویژگی های بازاندیشانه(REFLECTION) است تحقق بخشید به گونه ای که تحسین کشورهای سرمایه داری را برانگیخت. اما به نظر می رسد در ایران همچنان چالش اصلی بین سنت و مدرنیسم است و در این میان سنت غالب است.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



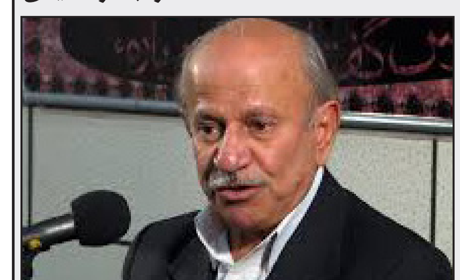
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

بوشهر طلای ناب دریای جنوب

به مناسبت روز بوشهر

دکتر جعفر حمیدی



بوشهر من، ای تاج سر مُلک جهان
بهتر ز هزار شهر در ملک جهان
گر گوهر و کیمیا به میزان سنجند
سنجند تو را به گوهر روشن جان

*

بوشهر من ای گرم‌ترین منزل من
با عشق تو گرم هست این محفل من
من طاقت گرمای تو دارم شب و روز
باشد همه‌ساله عشق تو در دل من

*

بوشهر من ای رفیق صبح و سحرم
پیوسته تو چون گوهر نابی به برم
امروز که شادمان ز دیدار توام
برخیز و بزن تاج محبّت به سرم

*

بوشهر من ای گوهر یکدانه‌ی من
در ملک جهان دلبر دُردانه‌ی من
گر ملک جهان به کیمیایی بخرند
باشی تو همیشه یار و همخانه‌ی من

*

بوشهر، بهار و نام بوشهر، بهار
در ساحل مهربان بوَد آینه‌دار
هر گوشه‌ی خاک شور آن مثل بهشت
هر گوشه‌ای از ساحل آن مقدم یار

*

بوشهر طلای ناب دریای جنوب
هم‌صحبت و هم‌خانه‌ی این مردم خوب
باشد به جهان نام خوشت همدم عشق
خورشید نمی‌کند به پای تو غروب

*

بوشهر چراغ خانه‌ی روشن من
آرام و قرار دل دیوانه‌ی من
نام خوش تو امید غم‌های دلم
هم‌صحبت آشنا و یکدانه‌ی من

*

در مکتب عشق، عاشقی پیشه‌ی ماست
شهنامه‌ی عاشقی در اندیشه‌ی ماست
بوشهر که در ملک جهان نامور است
هم‌صحبت و هم‌کلام و هم‌ریشه‌ی ماست

*

شب رفت و سحر آمد و خورشید دمید
در دشت و دمن طلای خورشید رسید
تا قرعه به نام خوب بوشهر زدند
آوازه‌ی نام او به ناهید رسید

*

در ساحل عشق زندگی ساز کنیم
با نام خوش تو قصّه آغاز کنیم
درد و غم و غصّه را ز خاطر ببریم
دروازه‌ی شادی و طرب باز کنیم



مصاحبه نسیم جنوب با آزاده عطار هنرمند عروسک ساز بوشهر:

عروسک های بوشهری، حس خوبی به آدم ها منتقل می کند

– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید؟

– آزاده عطار هستم. متولد سال ۶۹. فارغ التحصیل رشته علوم ورزشی، اهل بوشهر و علاقه مند به هنرهای دستی.

– چی شد که به عروسک سازی علاقمند شدید؟

– من از دوران بچگی به هنر و صنایع دستی علاقمند بودم و همیشه با تکه پارچه هایی در خانه و در حد سن خودم برای عروسک هایم لباس می دوختم و تا جایی که به یاد دارم انواع رشته ها را امتحان می کردم. سال ۹۵ با دیدن عروسک های دست دوز یکی از دوستان در فضای مجازی مجذوب عروسک هایی از جنس نمد شدم و در اولین فرصت مواد اولیه آن را تهیه کردم و اولین عروسک دست دوز خودم را با کمک دوستم دوختم و این اولین قدم من در راه رشته دوست داشتنی عروسک سازی بود.

– عروسک سازی را کجا یاد گرفتید؟

– من برای یادگیری عروسک به هیچ آموزشگاهی یا کتابی مراجعه نکردم و خودم به صورت خودجوش و تحقیق، آزمون و خطا به مهارت نسبی رسیدم. من عقیده دارم هر کس اگر علاقه ای به کاری دارد نیاز به آموزش کسی ندارد و با اعتماد به نفس به خودش و تلاش به نتیجه دلخواهش می رسد.

– شما در عروسک سازی از چهره ها و سوژه های بومی استفاده می کنید چه شد که به این سمت رفتید؟

– من در ابتدا از سبک بومی به دور بودم و بیشتر عروسک های غیرایرانی می دوختم. در نمایشگاهی که قرار بود شرکت کنم به من مجوز ورود ندادند و این قضیه مربوط به نوع عروسک های من و پوشش غیرایرانی آنها بود. این موضوع باعث جرقه ای در ذهن من شد که عروسک هایی با پوشش شهر خودم و آداب و رسوم آنها در قدیم، بدوزم که مورد استقبال قرار گرفت و این انگیزه ای برای من شد که راه خودم را ادامه بدهم.

– سوژه های خودتان را چه طوری انتخاب می کنید؟

– من بیشتر سوژه های خودم را از اطرافیان خودم و شخصیت هایی که در ذهن خودم می سازم، قرار دادم. خیلی از آنها، زندگی قدیم اقوام خودم را با توجه به داستانهایی که تعریف کردند یا عکس هایی که از



آنها دیدم را نشان می دهد من سعی کردم پوشش یا نوع زندگی و یا حتی شغلی که در قدیم مردم برای امرارمعاش داشتند را در قالب عروسک پیاده کنم تا فرهنگ بوشهر و آداب و رسوم شهرم را زنده کنم.

– آیا برای سوژه های خودتان الگویی هم دارید؟

– بله- بیشتر عروسک های من الگویی مثل مادربزرگم و پدربزرگم دارند، حتی من بیشتر اوقات از مادرم می خواهم که تعریف کند در قدیم با وجود کمبود امکانات چطور زندگی می کردند، یا چطور وقت خودشان را در اوقات بیکاری می گذراندند و یا حتی مردان یا زنانی که در خیابان می بینم که پوشش خودشان را حفظ کردند. سعی می کنم عروسک ها، زندگی قدیم مادرم یا مادربزرگم را بازگو کنند.



– آیا تحقیقات کافی در مورد سوژه های خودتان انجام می دهید؟ به عنوان نمونه روی لباس های آنها یا قیافه هایشان یا این که ابزارهایی که در کنار آنها گذاشته شده است؟

– بله. مطمئناً هر چه اطلاعات من راجع به این مسائل بیشتر باشد پیاده کردن آنها بهتر و کامل تر می شود، چون من سعی دارم با نشان دادن کارهایم به شهرهای دیگر فرهنگ شهر خودم را به آنها برسانم و اگر من اطلاعات ناقصی داشته باشم، در نتیجه ذهنیت اشتباهی برای سایرین به وجود می آورم و همیشه قبل از انجام کاری نسبت به آن تحقیق می کنم.

– بوشهر خیلی سوژه برای پرداختن دارد این سوژه ها چقدر برای کسانی که عروسک می خرند و یا در بازار عروسک، جالب می تواند باشد؟

– اکثر سوژه های بوشهر در قالب فیلم یا عکس بوده اند. به نظر من با توجه به بازخوردی که عروسک های بومی داشتند این منظور را می رساند که عروسک های دست دوز با سبک بومی برای مردم جالب بوده، چون مردم همیشه به دنبال ایده های نو و خلاقانه هستند. از نظر من عروسک، با توجه به قابل لمس بودن همیشه دلخواه مردم بوده و با دیدن آنها با پوشش بوشهری آنها را به یاد قدیم و زندگی ساده و دور از تجملات می اندازد و حس خوبی را به آنها منتقل می کند.

– استقبال از کار شما چطور بوده و آیا توانستید به یک فعالیت اقتصادی سود ده تبدیلش کنید؟

– استقبال از عروسک های بومی محلی عالی بوده و همین استقبال مردم مخصوصاً شهرهایی غیر از بوشهر این انگیزه را به من می دهد که مصمم تر و بااراده تر قدم بردارم و روز به روز ایده های بیشتری در ذهنم



بیاید و خدا را شاکرم از نظر اقتصادی من را به استقلال رسانده و سوددهی خوبی داشتند.

– عروسک های خودتان را از چه چیزی می سازید و چه موادی در آنها به کار می رود؟

– عروسک ها از جنس نمد مصنوعی هستند و از پارچه و الیاف برای تکمیل آنها استفاده می کنم که با توجه به جزییات آنها مواد اولیه آنها هم بیشتر می شود.

– یکی از نکات جالب این است که شما در اینستاگرام تقریبا برای هر عروسکی که می سازید یک متنی می گذارید و این نشان می دهد که حسی را به عروسک می دهد و شما هم یک حسی را در هنگام ساختنش داشتید، لطفا در این مورد یک توضیحی دهید؟

– من قبل از دوخت هر عروسک در ذهن خودم شخصیت سازی می کنم و داستانی که حالا بعضی از آنها واقعی هستند و بعضی از آنها ساخته ذهن خودم هستند را روی کاغذ می نویسم و با توجه به شخصیتی که برایشان در نظر گرفتم چهره آنها را شبیه سازی می کنم. چون همیشه دوست داشتم عروسک های من هر کدام شخصیت داستان خودش را داشته باشد. بیشتر عروسک ها، شخصیت های زندگی من هستند و آنها را به صورت عروسک نشان می دهم خیلی از آنها فوت کردند و من با عروسک آنها را زنده می کنم و همان حسی که خودم به آنها داشتم به عروسک هایم منتقل می کنم و تا اینجا موفق شدم این حس را



به دیگران هم منتقل کنم، با لبخند رضایی که بعد از دیدن عروسک ها می زنند. من فکر می کنم داستان زندگی آنها در واقع شناسنامه عروسک های من هستند که به آنها هویت می بخشد.

– عروسک های خودتان را چه طور می فروشید فقط از طریق اینستاگرام و یا در فروشگاههایی هم عرضه می شود؟

– هم از طریق فضای مجازی و هم از طریق فروشگاه صنایع دستی. خدا را شکر معاونت صنایع دستی استان به شدت از سبک عروسک های من استقبال کردند و من را مورد حمایت خودشان قرار دادند. بی نهایت از معاونت صنایع دستی قدردانی می کنم.

– برخورد مردم با این عروسک ها چطور بوده و چه نظراتی در مورد این عروسک ها داشتند؟

– همیشه در هر کاری افراد موافق و مخالف وجود دارند. خیلی ها از کار من استقبال کردند و خیلی ها بی تفاوت بودند. اما تشویق همان نیمی از افرادی که عروسک های دست دوز را دوست دارند باعث می شد انگیزه من دوچندان شود. هر چند من با وجود هر مخالفتی راه خودم را ادامه می دهم. خدا را شکر مردم بوشهر برخورد خوبی داشتند و از اطرافیان مورد حمایت قرار گرفتم و با پیشنهادات و انتقادات خودشان باعث شدند روز به روز پیشرفت کنم و در کار خودم بهتر بشوم و امیدوارم بتوانم اول رضایت خودم و بعد رضایت مردم عزیز را جلب کنم.

مرگ های غریبانه، مرگ کرونایی



دکتر سعید معدنی: مرگ آخرین پایگاه اجتماعی انسانهاست. مرگ ثروتمند و درویش، عالم و جاهل، هنرمندان و بی هنران، دولتمند و رعیت و... همگی حکایت از پایگاه اجتماعی فرد دارد.

برخی از مردمان مرگ هایشان صدا ندارد، فقیرانه است و در سکوت برگزار می شود. اما برخی دیگر مرگ هایشان باشکوه است و تا هفت کوچه آن طرف تر هم آگاه می شوند؛ همه می آیند برای تسلیت، مشارکت و یا بعضا خود نمایی!

مرگ ثروتمند و دولتمند و عالم و هنرمند شلوغ است و باشکوه، اما مرگ فقیر و رعیت و مردمان عادی ساده و بی هیاهوست. شاید حتی اهالی کوچه ی خودش هم با خبر نشوند و خیلی زود تمام می شود و بعد از مدتی کوتاه انگار هیچ وقت نبوده است.

پایگاه اجتماعی به بیان ساده ارزش و اعتباری است که مردم و جامعه برای موقعیت اجتماعی یک فرد قائلند. آیین تشییع و مراسم فرد صاحب موقعیت اجتماعی با فرد عادی متفاوت است. اینجاست که جامعه شناسان بر این باورند که مرگ (مراسم و آیین ها و یادبودهایش) آخرین پایگاه اجتماعی هر انسانی است.

مرگ مبتلایان به کرونا از آن مرگ های دردناکی است که مراسم تشییع در سکوت و مخفیانه انجام می شود. معمولا وقتی فردی براثر کرونا می میرد سریع او را با شیوه ای خاص، شبانه و یا دور از حضور مردم دفن می کنتد، این درحالی است که هم زمان خانواده اش در قرنطینه هستند و اجازه سوگواری بر عزیز خود را ندارند. به دلیل خطر شیوع بیماری مراسم ختم و بزرگداشت هم قاعدتا منتفی است. لذا مرگ کرونایی از جمله غریب ترین مرگ هاست.

اخیرا شنیدم در شهرستان ساوجبلاغ، استان البرز، یک فرد میانسال که بر اثر بیماری کرونا فوت کرده بود، در غیاب خانواده و اطرافیان که در قرنطینه هستند، شبانه با بیل مکانیکی عمق زمین را کنده اند و دفنش کرده اند. بدیهی است که به خاطر خطر سرایت بیماری مراسم و بزرگداشتی هم انجام نمی شود. چه مرگ غمگنانه و غریبانه ای است مرگ افراد مبتلا به کرونا.

در محاصره ی کرونا یا کرونا در محاصره

دکتر عابدین عابدی زاده



ارنست بلوخ فیلسوف امید در همان ابتدای اثر عظیمش درباره امید می‌نویسد: نکته بسیار مهم این است که یاد بگیریم امیدوار باشیم. اثر امید هرگز از میان نمی‌رود، امید به عشق به موفقیت می‌انجامد و نه شکست. امید بر ترس برتری دارد چون نه منفعلانه است و نه به هیچی ختم می‌شود. این افق پیش روی آدمیان را گسترده‌تر می‌کند نه آنکه تنگترش نماید.

اکنون که در محاصره ی خطرهای بسیار هستیم چگونه باید عمل کنیم؟ چه چاره ای برای کاهش آسیب ها بیاندیشیم؟ آن چه که در این روزهای کرونایی می توان به آن امید داشت همراهی و توجه به توصیه ی جامعه ی پزشکی است، به آنها اعتماد کنیم و خود را به امید روزهای بهتر توانمند سازیم؛ ما در محاصره ی کرونا نمی مانیم بلکه کرونا را محاصره و پرونده اش را می بندیم.

پی نوشت: جامعه ی پزشکی از اینکه در کنارمان مانده اید سپاس! ما نیز در کنارتان می مانیم.

کرونا و هجوم به فروشگاه ها

یونس قیصی زاده



این روزها بخاطر همه گیر شدن ویروس کرونا با تعجب شاهد هجوم مردم به فروشگاه ها و داروخانه ها برای خرید مایحتاج خود هستیم، در حالی که بنظر می رسد که سیستم تولید و توزیع مایحتاج ضروری مردم خصوصا در جوامع پیشرفته، می تواند از کمبود مواد غذایی و مایحتاج ضروری مردم جلوگیری کند. اما ممکن است یکی از دلایل آن از دیدگاه روانشناسی تکاملی به نحوه زندگی اجداد ما در هزاران سال قبل برگردد، در دوران شکار، شکارچیان به دلیل این که نمی توانستند گوشت شکار خود را ذخیره نمایند، آن را بین همدیگر پخش می کردند و بنابراین اغلب گوشت تازه شکار در اختیار افراد گروه قرار داشت، اما در دوره کشاورزی و اهلی کردن گیاهان و جانوران که امکان ذخیره محصول و تبادل تولیدات بوجود آمد، انسانها به دلیل یک جا نشینی و شکل گرفتن زیستگاه های دائمی با تراکم زیاد، تجارب جدیدی بدست آوردند از جمله در زمان کمبود و قحطی و خشکسالی که به طور مستقیم به محصول آنها صدمه وارد می آورد، جنگ و هجوم برای تصاحب منابع محدود و ذخیره آنها برای زنده ماندن به یک رفتار عمومی تبدیل شد و بر همین اساس آنهایی زنده ماندند که توانستند در آن زمان به این منابع محدود دست یابند و بنابراین ژن های خود را به نسل های بعدی منتقل کنند، بنابراین عوامل زیست شناختی یا ژنتیکی ممکن است تا حدودی در هجوم مردم به فروشگاه ها و ذخیره



مایحتاج خود در زمان کنونی نیز نقش داشته باشد. هجوم مردم به فروشگاهها و داروخانه ها برای خرید مایحتاج خود در مواجه با کرونا را با چشم انداز یادگیری مشاهده ای در روانشناسی نیز می توان بررسی کرد. بر اساس این نظریه که آلبرت بندورا تئوریسین شناخته شده آن هست، انسان ها می توانند رفتارها و تجارب خود را از مشاهده رفتار دیگران بدست آورند، البته منظور بندورا از مشاهده شامل نگاه کردن، گوش دادن یا خواندن و ... رفتار دیگران است. بر اساس این نظریه، این که یک شخص در یک موقعیت همانند کرونا برای بدست آوردن و ذخیره مایحتاج خود به فروشگاه ها هجوم برد، بستگی به عوامل مختلفی دارد؛ از جمله تجربه گذشته اشخاص در مواقع مشابه همانند سیل و زلزله و شیوع بیماری های فراگیر، استفاده و پاداش هایی که از رفتار مشابه قبلی و یا کنونی همانند هجوم به فروشگاه ها و ذخیره مایحتاج نصیب وی کرده و می کند، و نگرش ها و ارزشهایی که فکر هجوم به فروشگاه ها و ذخیره مایحتاج را در این شرایط در اشخاص شکل می دهد. البته همه این اتفاقات نباید بطور مستقیم برای افراد رخ داده باشد بلکه از آنچه به عنوان یادگیری نیابتی یاد می شود و منظور یادگرفتن از رفتار دیگران در مواقع مشابه در زمانها و مکان های دیگر است، نیز می تواند اشخاص را به چنین رفتار و برداشتی برساند، همچنین در مواقعی همانند کرونا که احتمال قرنطینه کامل یک شهر همانند آن چه در ووهان چین اتفاق افتاد وجود دارد، افراد ضمن یادگیری نیابتی رفتارها، می توانند انتظارات نیابتی (اقتباس انتظارات دیگران درباره رویدادهای آینده) را نیز فرا بگیرند تا درباره رویدادی همانند کرونا خود را آماده نگه دارند.